

## استاد فقید من

بقلم آقای دکتر ذبیح‌الله صفا

استاد دانشکده ادبیات

برخی از فرزندان آدم در حیات کوتاه بی ارزش خود باشخاص و حوادثی باز می‌خورند که برای آنان بوسعت جهانی و فسحت آسمانی ارزش دارند . اگر لذتی در زندگانی درد انگیز آدمی باشد همین است و اگر خاطراتی با ما طالب گور همراهی کند جز از این راه حاصل نخواهد شد . دیدار فاضل تونی و آشنایی با آن مرد جلیل‌القدر بزرگوار از همین قبیل حوادث در عمر من ، و در تمام زندگانی منست .

در نخستین روزهای پاییز سال ۱۳۰۹ شمسی بکلاس چهارم متوسطه (دوره ادبی) مدرسه دارالفنون رفتم . گویا روز اول یا دوم بود که با قیافه تند سردی که عینکی ساده داشت و چشمانی ضعیف و گودرفته از پشت آن بنظر میرسید و گونه‌هایی لاغر و چانه‌یی باریک در زیر آن دیده میشد، آشنا شدم . صاحب این قیافه با آهنگی قاطع و صدایی بلند و لهجه‌یی که معلوم بود از مشرق ایرانست ، بمحض ورود و بی آنکه کم و بیش با شاگردان خود از زمین و آسمان و شهر و ولایت و اینجا و آنجا سخنی گوید، آغاز درس صرف عربی کرد و مبحثی را که تا آنوقت چند بار شنیده بودم یعنی تصریف افعال عربی مطرح ساخت . این مبحث را بواقع چند بار شنیده بودم ؛ هم در دبستان و هم در سالهای نخستین دبیرستان و هم در متکب خانه پیش‌آخوند محل . این بار با خود اندیشیدم که لابد همان سخنان بی حاصل دیرین باز هم تکرار خواهد شد ! در آغاز کار بر همین خیال بودم لیکن رفته رفته میدیدم که این بار را با سایر دفعات فرقی ممتازست و در پایان ساعت دریافتیم که آنچه امروز از استاد فرا گرفتم مرا بمعرفت و اطلاعی راهبری کرد و زنگ کدورت چندین ساله را از ذهن ولوع و حرصناک من زدود . از آن پس تا پایان تحصیلات عالی‌ام

همواره ساعات درس آن استاد دانشمند بزرگوار برای من اوقات تعلم واقعی محسوب می شد .  
اونیز چون در من شوقی و علاقه یی دیده بود ، نظری پدرانہ یافت و بارها سرا افتخار  
فرزندی خود بخشید و وپسر من ، خطاب فرمود .

این استاد بزرگوار بی نظیر و این مرد مفضل نحیر ، مرحوم مغفور محمد حسین  
فاضل تونی بود ، که در ودوئنا ی حق نثار تربت پاک اوباد ؛ سردی که خاطرۀ تابناکش  
هیچگاه از صفحہ ضمیر من محو نخواهد شد و هر آن و هر زمان بهر بهانه و نشانه یی در پیش  
چشم دلم خود نمایی خواهد کرد . یزدان نیکی دهش روح پرفتوحش را با مرزش خویش  
خرم کناد و اورا که بی تردید در زمرہ معصومان و از جملہ نیکان جهان بود در ملکوت  
اعلی بانوار جاودانی خود پیوشاناد .

فاضل تونی ، برای شاگردان خود پدری تمام عیار بود ؛ پدری که باقتضای  
اعمال فرزندان مهربانی میکرد یا خشمناک میشد ، سخن لطف آمیز می گفت یا تند ی و  
خشونت مینمود ، از آسایش فرزندان خشنود میشد و تأثر آنان قلب مهربانش را  
بدرد می آورد .

اودلی داشت بصفای آب زلال ؛ حیلہ و تزویج چاره گری و بدانندیشی را مطلقا  
نمی شناخت و اصلاد رک نمی کرد ؛ نظم و ترتیب او در زندگانی و در کار روزانه حتی در  
آخرین ایامی که توانایی حرکت داشت ، سرمشق بود ؛ علاقه بکار و درس و توجه  
بوظایفی که بر عهده میگرفت هنوز هم ضرب المثل است .

استاد فقید من علاقه بمطالعه و تحقیق را از جوانی تا به پیری با خود همراه داشت .  
اگر در مدرسه بود جز بتدریس زبان و ادب عربی و منطق و فلسفه و تفسیر و تذکیر  
بامری دیگر اشتغال نمی ورزید و همینکه بخانه میرفت یکسر راه اطاق کار خود را پیش  
می گرفت و در آنجا با کتابهایی که پیش از خروج از خانه کنار مسندش نهاده بود ، دوباره  
سرگرم میشد . بمطالعه کتب و رسائل گوناگونی در حکمت و عرفان و کلام و علوم  
مختلف عقلی قدیم علاقه وافر داشت و کتابخانه ذیقیمت او بنسخ خوبی ازین مقولات  
انباشته بود .

وی در ادب عربی و حکمت و علوم عقلی و کلام بی تردید از افراد انگشت شمار عهد خود بود و با حافظه بی نظیری که داشت هر چه از استادان معروف خود در مشهد و اصفهان فرا گرفته بود بی کم و کاست بیاد داشت و آنچه از راه مطالعه بدست آورده بود تا هنگام وفات از کف نداد .

فاضل تونی در تعلیم هیچگونه بخل و ضننی نداشت . در هر مبحثی که پیش می گرفت از آنچه میدانست ، بقدر وسع و استعداد شاگردان ، افاده معانی می کرد و سخنان عالمانه او چون با امثال مختلف و گاه شوخیهای جاندار آمیخته میشد و سیاه سود مندی برای فهم مطالب غامض می گردید و مطلقاً بختگی شنونده نمی انجامید . کلاس پر ارج و محضر شریفش هیچوقت از فایده خالی نبود . حکایات و داستانها و امثال گیرنده بی که بتناسب موضوعات جاریه بیرون از ساعات درس میگفت ، اگر چه باشوخیها و ظرافتها همراه بود ، ولی همه حکایت از جانی آزموده و اطلاعاتی وسیع در مسائل مختلف می کرد . اینست که محضر او و سخنان پر لطفش هیچگاه از ذهن نزدیکان و دوستانش زدوده نمیشود .

فاضل تونی برای من و برای جمله دوستداران او و سراسر شاگردان نزدیک و بی عبارت دیگر همه فرزندان روح توانایش زنده جاویدانست ؛ کسی که بقوت عشق زنده بود تا جهانست هم بنیروی عشق زنده خواهد ماند و فنا و نیستی را در ساحت وجودش راهی نیست .

قطعه مآذود تاریخ وفات شیخ عالم جلیل آقا شیخ محمد حسین فاضل تونی استاد دانشگاه طهران  
سنه ۱۲۸۸ متوفی ۱۳۸۰ هجری قمری

فاضل تونی آنکه داشت بفضل  
اشتهار و بلند آوایی  
کرده در کسب علم و دانش صرف  
همه ایام عهد بر نایبی  
بود نامش حسین و خلق حسن  
شهره در علم و فضل و دانایی  
هم بتقوی و دین مسلم بود  
هم بدرس و فزون طلایی  
بکفاف معیشتی فرسند  
از همه جاه و مال دنیایی  
بود اندر جوانی و پیری  
همه در کار دانش افزایی  
ترب پنجاه سال در فرهنگ  
کرد خدمت بصدق و خوش رایی  
علم و تعلیم را یکی شده بود  
علت فاعلیش باغیابی  
از نو چون رسالتش افزون گشت  
رفت و در بزرگاه قدس شدند جامع علوم قدسیانش برزم آرایی  
خوابتم سال فوت او ز «سنا»  
که در این فن بردش کیمیایی

گفت تاریخ «فاضل تونی» است

چون سه بر جمع آن بیفزایی

۱۳۸۰

(جلال الدین همایی)